



آتیه‌نو

A T I V E N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزاصطفی
صفحه‌ارایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
تحریریه: نسرين ظهیری، فاطمه علی اصغر
صدرا محقق، امین جلالوند،مسعودشاه‌حسینی
حامد رسولی، مرتضی کریمی، مجتبی کاهه
پریسا امام‌وردیلو، بهاره اسلامی و...
با تشکر از: بیژن رضمانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۰۶-۸۵۰۸۵۱۷۰۸۸
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۰۹۱-۸۸۵۱۷۰۸۸
ناظر چاپ: علی توتونی

سردیس سرباز هخامنشی به ایران باز گشت

رئیس سازمان میراث فرهنگی گفت: «رئیس جمهوری در بازگشت از سفر خود به مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، سردیس سرباز هخامنشی را که به طور غیرقانونی از ایران خارج شده بود، بازگرداند.» به گزارش سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، علی اصغر مونسان افزود: «نقش برجسته سردیس هخامنشی (سر سرباز هخامنشی) حدود ۸۰سال پیش به صورت غیرقانونی از ایران خارج شده بود که چندی پیش با رایزنی های بین المللی و نیز پیگیری های حقوقی، موفق شدیم این نقش برجسته ارزشمند را از دادستانی نیویورک تحویل بگیریم.»

ایلیتوت

جایی برای حرف های خودمانی

۱۶ | آتیه‌نو

طنز کاریگری

«کمی» ما و «کمی» آن ها

لایذ از بین آن همه فهمیده، یکی هم پیدا می شده که عقلش پاره سنگ بردارد. تا اینکه هفته گذشته تپتری را خواندم: «بهترین کمک دولت، پرداخت بدهی اش به تامین اجتماعی است.»

رو به من گفתי: گلی! نازی! مَهی لایق صد چه چپی و به بهی جان من! این حرف ها را بی خیال... تو بگو کی پول ما را می دهی؟

بله، درست همین جا بود که فهمیدم نداشته هایمان برای وطن نخواهد شد. ایران، خانه ماست. خودم عقلم پاره سنگ برمی داشته. متوجه شدم آدمی که هیچ، یک سازمان بزرگ هم بعضی وقت ها باید با پا دنبال پولش بیفتد. اگرچه سازمان تامین اجتماعی،



• سرعت گیر - ۲۳ •

• عبدالله مقدمی •

قدیمی ها ضرب المثل های جالبی داشتند. بعضی وقت ها که آدمی عقلش به هیچ حرفی نمی رسیده، می رفته و از توی مغزش یکی از این مثل ها را پیدا می کرده، می گذاشته توی جیب مخاطبش. یکی از این مثل ها این بود: «با دست پول داده ام و حالا با پا افتاده ام دنبالش» راستش را بخواهید من یکی، تا مدت ها متوجه معنی این ضرب المثل نمی شدم. با خودم هم این طوری توافق کرده بودم که بالاخره همه قدیمی ها که عاقل و فرزانه نبوده اند.

بحث داغ شبکه های اجتماعی

دوئل روحانی - ترامپ

امیر مهدی مناقبی، روحانی عضو تویتر نیز در حمایت از این هشتگ، نوشت: «اگر حاکمیت ایران را هم قبول نداشته باشیم، چیزی مانع از فدا کردن داشته هایمان و صبر بر نداشته هایمان برای وطن نخواهد شد. ایران، خانه ماست. دامن دوست به صد خون دل افتاد به دست، به فسوسی که کند خصم رها نتوان کرد...»

کاربر دیگری به نام علی چاهه هم در این باره نوشت: «بله می گویم تحریم نکنید، زراخواهان صلح و گفت وگو هستیم و با تحریم فقط به جنگ نزدیک می شویم، جنگی که کندووار تمام جهان را در بر خواهد گرفت. ایران، نه عراق است و نه کره شمالی، ایران کشور ارش است، تحریکش نکنید.»

پس از پایان سخنان رؤسای جمهور ایران و آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل نیز واکنش های بسیاری نسبت به مواضع این دو، در فضای شبکه های اجتماعی منتشر شد.

یکی از کاربران به نام سیامک قاسمی، سخنرانی روحانی را این طور توصیف کرد: «صحبت های امشب روحانی در سازمان ملل به نظر من، یکی از مقتدرترین و دقیق ترین سخنرانی های یک رئیس جمهوری ایران در سازمان ملل طی چند دهه گذشته بود!»

کاربری دیگر به نام نازنین، رئیس جمهور روحانی را این طور خطاب قرار داد: امشب تمام و کمال زبان غرای ملت بودی. او در صفحه تویتر خود نوشت: «سخنرانی بی نظیر، بی نقص، هوشمندانه، دقیق، کامل و جامع بود. جایی که دعوت کرد به صلح، به گفت وگو، به بازگشت به عهد، آنجا که از صلح در برابر صلح، جنگ در برابر جنگ و گام در برابر گام گفت، آنجا که گفت وگو را از همان جا آغاز کرد.»

یکی دیگر از کاربران به نام فرید مدرسی نیز در خصوص سخنان رئیس جمهور ایران این طور نوشت: «آقای روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل توانست توصیف گر تام و تمام ملت ایران باشد؛ متنفذ اما صلح طلب، منادی گفت وگو، معترض، خشمگین حتی، اما مودب، آرمان گرایی واقع بین، در سخنانش دوگانه های ایرانی موج می زد که نه نقطه ضعف، بلکه نقطه قوت بود. او با مشورت های تیمی دیکته ای نوشت بدون غلط.»

دولت تفاوت دارد. به قول شاعر «میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است» از آنجا که دولت محترم صبح تا شب با ارقام و اعداد کلانی سر و کار دارد که من و شما، با کمک همدیگر و به صورت «اوین بوک» هم نمی توانیم بخوانیم شان؛ «کمی» آن ها می شود «زیادی» ما. به قول خودمان «ما را کم است حوصله، تقصیر بحر نیست»

حالا هم به نظر من، سازمان «بنشینند و صبر پیش گیر»، همه چیز بالاخره درست می شود و «به زودی» همه مطالبات خود را از دولت دریافت خواهد کرد. «یک کم» دیگر دلار بالا برود، همه چیز حل است!

هر چه می خواهی تو کم کم می دهم

بچه جان! اصلاً نخور غم، می دهم

لحظه ای در صف بیا جانا! بمان

صبر کن! پول تو را هم می دهم

حیف که مقدار «کمی» ما

گنجشک روزی ها، با «کمی» هینت

کاربری به نام علی نقیه نیز در واکنش به سخنرانی دونالد ترامپ، در صفحه تویتر خود، نوشت: «طفلکی ترامپ، چی فکر می کرد چی شد! رفته بود شورای امنیت سازمان ملل، ایران رو به انزوا بکشونه. تقریباً تمام کشورها از برجام دفاع و از آمریکا و سیاست هایش انتقاد کردند!»

برخی از کاربران، اما معتقدند نتایج مثبت یا منفی مواضع رؤسای جمهور ایران و آمریکا را باید در تغییرات قیمت دلار دید. یاسر صادقی در واکنش به این موضوع، نوشت: «نماینده های حاضر در سازمان ملل علیه سیاست های ترامپ بودند، سخنرانی ترامپ مورد تمسخر قرار گرفت، روحانی سخنرانی قابل تحسین داشت. در شورای امنیت آمریکا تنها و منووی تر از هر زمانی بود، پس چرا قیمت دلار در حال افزایش است؟ دوستان نمی دانند چه توطئه ای در کار است یا خود را به ندانستن زده اند؟»

کاربر دیگری به نام وحید هم در این باره نوشت: «تمام همت رسانه ها این شده که بگویند در جلسه سازمان ملل به ترامپ خندیدند! خوب اصلاً همه ایستادند و با انگشت به او اشاره کردند و خندیدند، که چه؟ چه دردی از شما دواشود؟ دلار و سکه که ترکید...»

مصطفی تاج زاده نیز در این خصوص نوشت: «روحانی برای دومین بار در نبرد رؤسای جمهور ایران و آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل بر ترامپ غلبه کرد، اما از دلار شکست خورد. پیروزی سیاسی غرور آفرین است، اما سقوط ریال، زندگی را بر مردم به ویژه بر قشرهای محروم و کم درآمد سخت تر می کند. روحانی اقتصاد کشور را در یابد.»

با این حال اما کاربری به نام عارف مسعودی تبار معتقد است، با وجود بهتر نشدن وضعیت نرخ دلار، سخنرانی حسن روحانی، دستاورد مهمی را در پی داشت. او در این خصوص نوشت: «به نظرم صحبت های روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل مثبت و سازنده بود. چهره ایرانی به خاطر تبلیغات منفی گسترده در دنیا قدری مخدوش است، اما این صحبت های روحانی و به طور کلی عملکرد پنج ساله اش، اگر چیزی نداشت لا اقل به ترمیم وجهه ایرانی در دنیا کمک کرد.»



• زیر پوست شهر - ۱۵۶ •

• نسرين ظهیری •

رب مهربانی

صفاخانم رب گوجه فرنگی درست می کرد. چه رب گوجه فرنگی، چه طعمی، چه بویی؛ رنگ قرمز شفاف و روشش توی غذا معجزه می کرد. شهر پور، ماه گوجه فرنگی های رسیده بود. صفاخانم، ملحفه پهن می کرد توی بالکن آفتاب گیرش و گوجه ها را می ریخت روی ملحفه، تا آفتاب بخورد و مزه ترش شان در بیاید. مدام گنجشک ها را می پایید تا به گوجه فرنگی ها تسوک نزنند. چند روز بعد، همسایه ها را صدا می کرد. همسایه های مهربان می آمدند کمک پیروز که زانو درد امانش را بریده بود. گوجه فرنگی ها را توی لگن های بزرگ می شستند، خرد می کردند و آب می گرفتند و می جوشانند. شهر پور که می شد بوی گوجه پخته، مزه دلپذیری به حال و هوای ساختمان می داد. از توی حیاط هم می شد همه هم زن ها را شنید که تند و جلد می آمدند و می رفتند و به مراسم رب گرفتن رونق می دادند. ساختمان ناگهان قشنگ می شد. صفاخانم دستش به رب درست کنی می آمد. فوت و لمش را بلد بود. رب گوجه فرنگیش خوش رنگ و خوش طعم می شد. ربها را با کمک زن های همسایه می کرد توی دبه های پنج کیلویی و تا همین یکی، دو ماه پیش می فروخت سی و پنج هزار تومان. مشتری ربها همین زن ها بودند؛ چند تا چند تا می خریدند و گاهی سوغاتی می بردند و این جوری بود که صفاخانم روزگارش می گذشت و نان می آمد سر سفره اش. امسال اما شهر پور آمد و بوی رب نیامد. زن ها هر چه منتظر شدند صفاخانم صدایشان نکرد. شهر پور، تمام شد و گوجه گران و رب گران تر. گرانی که سر بر کرد، همه می دانستند که امسال خبری از رب گوجه های خوشمزه هم نیست. همان دبه های پنج کیلویی الان شده بود صدها از تومان. همسایه ها کم کم داشتند راضی می شدند بعد از سال ها برونزد و از مغازه ها رب گوجه بخرند. همسایه ها مزه رب گوجه فرنگی مغازه را دوست نداشتند، راضی نبودند بخرند. به هم که می رسیدند از رب های پنج کیلویی صفاخانم یاد می کردند و آه از نهادشان بلند می شد. اما روزگار گرانی بود و ناچار...

دیروز جمعه بود. ساعت ۱۰ صبح، ورقه ای با دست خط کهنه زنی پیر توی آسانسور چسبانده شده بود: «با توجه به گران شدن رب گوجه فرنگی، تعدادی دبه پنج کیلویی رب گوجه با همان قیمت قبل فروخته می شود. اولویت با خانم هایی است که توانایی خرید رب گران شده از بازار را ندارند.»

صفاخانم

دیروز جمعه بود و بوی مهربانی صفاخانم و طعم ربش هوا را خوشمزه کرده بود.



یکشنبه ۸ مهر ۱۳۹۷ • شماره صد و هفتاد و یک

A T I V E N O

• ساختمان نیمه کاره - ۱۵۲ •

• مسعود مشایخی •

حال اهوازی ها را می فهمم

یادم می آید سال ها قبل، ساختمانی که در آن کار می کردیم، کنار بانکی واقع شده بود. درست خاطر ام است، یکی از روزهای پاییز بود و مدرسه ها تازه باز شده و رفت و آمد زیادی در جریان بود. چیزی از صبح نگذشته بود که به یکباره، همه مه مه ای از طرف بانک بلند شد. به خاطر مرتفع بودن ساختمان محل کار ما، بانک به راحتی در دیدرس ما بود. عده ای از مردم با داد و فریاد و هراسان از بانک خارج می شدند و به حالت فرار به خیابان می دویدند. مدتی بعد صدای گلوله و آژیر ممتد ماشین های پلیس و ازدحام جمعیت، خبر از گروگان گیری و سرقت از بانک می داد.

لحظات دلهره آور و وحشتناکی بود. اضطراب و ترس را در چشمان تک تک مردم شهر می شد دید. به خصوص بچه های ساختمان ما که فاصله زیادی با محل وقوع جرم نداشت. ساختمان های اطراف را تخلیه کردند. همه با چشمانی نگران، منتظر پایان ماجرا بودند. ساعت ها طول کشید تا نیروهای ویژه وارد عمل شدند و توانستند غائله را خاتمه دهند. ماجرای که ختم به خیر نشد. متأسفانه در آن حادثه، دو نفر از مشتری های بانک، که همشهری ما بودند، جانشان را از دست دادند. دو سارق هم پس از درگیری با نیروهای پلیس و گریز از پستی بانک، مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و کشته شدند. در پستی بانک، به دیوار ساختمان ما منتهی می شد که یکی از سارقان جین فرار، در ساختمان ما کشته شده بود که تأثیر بدی روی روحیه بچه های ساختمان گذاشت. چند روز بعد از آن حادثه، شهر ما و مردمانش، هنوز در شوک آن اتفاق بودند و همه جا، صحبت از این حادثه شوم بود. حتی روزهای بعد، هر وقت صدای آژیر پلیسی به هوا بلند می شد، مردم ناخود آگاه می خواستند روی زمین دراز بکشند تا از گردن تیر احتمالی سارقان در امان بمانند. وقتی خبر تیراندازی به رژه نظامی و مردم بی گناه شهر اهواز را شنیدم و عکس ها و فیلم های آن را دیدم، به یکباره یاد حادثه شهر مان افتادم. حادثه ای با عمق و شدت خیلی کمتر که آنچنان روح و روان مردم را به هم ریخت. الان خیلی خوب حس و حال مردم شهر اهواز را می فهمم. آدم هایی که آنجا حضور داشتند را خیلی خوب درک می کنم. لحظات دلهره آور و وحشتناکی آن را. که هر لحظه مرگ خود یا عزیزانت را جلو چشمانت می آورد. خذف، همیشه ساده ترین راه برای تندروهاست. برخی از این افراد، همیشه ساده ترین راهی که به ذهن بیمارشان می رسد کشتن آدم هاست. عمل مذبحانه ای که محصول تفکر دگم و جزم اندیشانه است. چیزی که در قرن بیست و یک، فقط از تندروها و بنیادگراها دیده می شود. آن هایی که با کشتن آدم های بی گناه، روح آزادی و عدالت را هم می کشند.

atiyehnoweekly.ir

هر هفته می توانید آتیه نو را آنلاین بخوانید

